

تعارضات و چالش‌های قانون‌گذاری اصل استقلال وکیل در قانون اساسی ایران و انگلستان

مجید براتی طرقي^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۵

وحید قاسمی عهد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

سید وحید لاجوردی^۳

چکیده

وکلاهی مستقل نقش مهمی در دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در همه زمان‌ها ایفا می‌کنند لذا بررسی استقلال وکلا و معیارهای آن در نظام‌های حقوقی مختلف می‌تواند در تحقق عدالت و حقوق بشر مؤثر باشد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و نگرشی تطبیقی به بررسی تعارضات و چالش‌های قانون‌گذاری اصل استقلال وکیل در قانون اساسی ایران و انگلستان پرداخته است. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که با وجود تفاوت‌های بارزی که در ماهیت نظام وکالت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان وجود دارد اما این دو نظام حقوقی در خصوص معیارهای استقلال وکیل و چالش‌های فراروی آن دارای نقطه نظرات مشترکی هستند و تفاوت بارز آنها را در شخصیت عمومی و دولتی داشتن قانون وکلا در انگلستان و دارا بودن جنبه خصوصی در حوزه‌هایی (مالی، مدیریتی) در ایران برشمرد. همچنین مهم‌ترین چالش و تعارضی که در قانون‌گذاری در رابطه با استقلال وکیل در ایران وجود دارد؛ دخالت قوه قضاییه با صدور آیین‌نامه‌ها و قوانین است که با اصل استقلال وکیل منافات داشته و پیامدهای بین‌المللی را به دنبال خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: استقلال وکیل، قانون وکلا، تطبیقی، تعارضات، ایران، انگلستان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی رشته حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول)

v.ghassemi@gmail.com

^۳ استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

امروزه هماهنگی کشورها در اتخاذ تدابیری که مربوط به اداره امور کشورهاست به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر حقوق بنیادین افراد تحت قلمرو دولت‌ها، تأثیرگذار خواهد بود. یکی از این حقوق بنیادین؛ حق بر دادرسی منصفانه با تمامی ارکان و لوازم آن است. برای تحقق این حق بنیادین توجه به نقش و شرایط مقامات قضایی (قاضی) و وکلای دادگستری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از جمله مباحثی که در زمینه شرایط مقامات قضایی (قاضی) و وکلای دادگستری مطرح است؛ اصول و مبانی استقلال مقامات قضایی (قاضی) و وکلای دادگستری در نظام‌های حقوقی است. استقلال در خصوص مقامات قضایی و وکلای دادگستری در اغلب نظام‌های حقوقی بین‌المللی دارای مبانی و اصول ویژه خود هستند. چنانچه در بند ۱ و ۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی استقلال قضایی مورد تأیید قرار گرفته و به این امر اشاره شده است که هر کس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود. وکلای مستقل نقش مهمی در دفاع از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در همه زمان‌ها ایفا می‌کنند؛ این نقش، همراه با قضاوت مستقل و بی‌طرفانه قضات و دادستان‌ها، برای حصول اطمینان از حاکمیت قانون و حقوق فردی ضروری است. تبیین مبانی و اصول استقلال وکلای دادگستری و سیر قانونگذاری‌ها و تعارضات و چالش‌های قانونی فرا روی استقلال وکلا در این این رابطه در حقوق کامن‌لا و مقایسه آن با نظام حقوقی ایران می‌تواند از جنبه‌های نوآوری و جدید بودن این پژوهش محسوب گردد. لذا این پژوهش به بررسی ماهیت وکالت و قانون‌های وکالت و نیز تعارضات و چالش‌های قانون‌گذاری در اصل استقلال وکیل در قانون اساسی ایران و انگلستان پرداخته است.

۱- مبانی نظری پژوهش

۱-۱- ماهیت حقوقی قانون وکلای دادگستری در ایران و انگلستان

بررسی ماهیت قانون وکلای دادگستری در ایران بیانگر آن است که این نهاد به یک اعتبار از شخصیت‌های حقوقی حقوق عمومی است و به اعتبار دیگر به قلمرو حقوق خصوصی تعلق دارد. زیرا بخشی از وظایف آن مربوط به ارائه خدمات معاضدت قضایی می‌گردد که در بسیاری کشورها جزو خدمات اجتماعی دولت است و از سوی دیگر، رسیدگی به تخلفات و تعقیب انتظامی وکلا و اعمال مجازات نسبت به آنها و نیز اعطای پروانه وکالت انحصاراً از حاکمیت قضایی دولت ناشی می‌شود و در حقوق خصوصی، چنین حقی برای اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی متصور نمی‌باشد. هر چند تأکید بر این جنبه از وظایف قانون وکلا، جنبه عمومی شخصیت حقوقی آن را تقویت می‌نماید. لیکن استقلال مالی و مدیریتی آن نیز می‌تواند آن را در عداد اشخاص حقوقی خصوصی قرار دهد. جنبه خصوصی قانون وکلا، شباهت آن را به یک مجمع صنفی که امکان مطالبه حقوق اشخاص خصوصی... را نمایان می‌سازد (اسماعیلی هریمی، ۱۳۸۵: ۸۰). ماده یک قانون استقلال قانون وکلای دادگستری، قسمت‌های تشکیل دهنده قانون وکلای دادگستری را مجمع عمومی، هیأت مدیره، دادرسی انتظامی وکلا، دادگاه انتظامی وکلا معرفی نموده است. به موجب ماده ۳ لایحه مزبور هیأت عمومی وکلا هر کانون از وکلای پایه یک و پایه دو که در آن حوزه اشتغال به وکالت دارند مشروط بر اینکه محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا نداشته و در حال تعلیق از

وکالت نباشند، تشکیل می‌گردد. در ماده ۲ لایحه مزبور، اداره امور کانون به عهده هیأت مدیره و رئیس هیأت مدیره سمت ریاست کانون را دارا و نماینده قانونی کانون در کلیه مراجع رسمی است. هیأت مدیره کانون وکلا دادگستری مرکز از ۱۲ نفر عضو اصلی و ۶ نفر عضو علی‌البدل و در سایر کانون‌ها از ۵ نفر عضو اصلی و ۳ نفر عضو علی‌البدل تشکیل می‌گردد. کانون وکلای دادگستری باید دارای ارکانی جهت رسیدگی به تخلفات وکلا که از ناحیه اشخاص ثالث و یا همکاران و یا سازمان‌های دولتی و غیردولتی به آنها تقدیم می‌شود، باشند. اعضای آن را نیز باید از میان وکلای کانون برگزید و اساساً سازوکار آن باید به گونه‌ای باشد که دست نهادهای حکومتی از آن کوتاه باشد. از این رو یکی از ارکان کانون وکلا را دادسرا و دادگاه انتظامی کانون می‌توان نام برد. تعقیب انتظامی وکیل توسط هر نهادی غیر از دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا، اساساً با اصل استقلال وکیل که از لوازم حتمیه استقرار امنیت قضایی است، منافات دارد. در صورتی که وکیل دادگستری در مظان ارتکاب تخلفی واقع شود، مورد تعقیب انتظامی قرار می‌گیرد و در دادگاه انتظامی وکلا محاکمه می‌شود. وزیر دادگستری و برخی مقامات قضایی در مواردی می‌توانند تعقیب انتظامی وکیل را مستقیماً از دادگاه انتظامی وکلا درخواست نمایند علاوه بر آن وزیر دادگستری و هیأت مدیره کانون می‌توانند تحت شرایطی تعلیق وکیل تحت پیگرد را درخواست نمایند. مجازات‌های انتظامی نیز عبارتند از: اخطار کتبی، توبیخ با درج در پرونده، توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون، تنزل درجه، ممنوعیت از سه ماه تا سه سال، محرومیت دائم از شغل وکالت.

شکل‌گیری و ماهیت وکالت و مراکز چهارگانه وکالت در انگلستان چنان بود که با توسعه قوانین عرفی و اصول محاکمات در قرن سیزدهم دوست جای خود را به اشخاصی داد که فن آنان بیان دعاوی مردم بود؛ مدافعی حرفه‌ای به نام ناراتور که در دعاوی شرکت می‌نمود که علاوه بر شرکت در مباحثات شفاهی، به طرح اصول حقوقی به نام موکل خود می‌پرداختند؛ امروزه ناراتورها جای خود را به وکیل مدافع (باریسترها) داده‌اند. این اشخاص نه تنها شفاهاً بیان دعاوی را می‌نمودند بلکه تمام امور قضایی مربوطه را از طرف موکل خود انجام می‌دادند. باریسترها از قرن ۱۳ در انگلستان به وجود آمده‌اند و کانون وکلا چهارگانه نیز به همراه آنان تأسیس شد. تأسیس باریستر از نظر حقوقی قدیمی‌تر از سولیسیتور است (پاسبان، ۱۳۷۹: ۴۸). سازمان و تشکیلات مربوط به وکلا مدافع به شرح ذیل می‌باشد:

مراکز چهارگانه وکالت: در این مراکز برای باریسترها، چهار مؤسسه حقوقی معتبر وجود دارد که عبارتند از: مرکز گری، مرکز لینکلن، اینر تمپل، مرکز میدل تمپل. این مراکز به عنوان کانون‌های چهارگانه، مستقل بوده و تابع مقررات خود هستند و بر عملکرد حرفه‌ای وکلا نظارت داشته و دارای جنبه انتظامی نیز می‌باشند و در شرایط خاص اختیار تعلیق وکیل متخلف و انفصال وی را دارند (خادم، ۱۳۴۴: ۹۱).

شورای کانون وکلا: این شورا که متشکل از نمایندگان چهار کانون است نسبت به مسائل عمده و امور مهم مانند استقلال، حیثیت، شأن و افتخارات کانون اظهار نظر می‌کنند و در امور مربوط به حرفه وکالت، ارتباط با قوه قضائیه و مجریه، تعلیم و تربیت قضایی وکلا، بهبود وضع تشکیلات دادگستری، آیین دادرسی، رویه‌های قضایی، معاضدت قضایی، رفتار شغلی وکلا و انضباط و نزاکت شغلی، دخالت و نظارت دارند. اعضای شورا باید دارای حداقل ۱۰ سال سابقه وکالت بوده و دادستان کل عضو الزامی آن است.

شورای عالی (سنا): این شورا به وسیله انجمن‌های اداره‌کننده مراکز چهارگانه وکالت و کانون وکلا تشکیل می‌گردد و اعضای آن عبارتند از: دادستان، معاون دادستان، رئیس شورای تحصیلات حقوقی، ۲۴ نماینده از دادگستری، ۳۹ نماینده منتخب کانون وکلا و تعدادی دستیار ارشد. شورای تحصیلات حقوقی: این نهاد عهده‌دار اتخاذ تصمیمات مربوط به پذیرش، آزمون، تربیت کارآموزان و آماده‌سازی آنان برای دعوت به کانون وکلا بوده و زیر نظر شورای عالی سنا اداره می‌شود. وکلا عادی و سلطنتی: همه وکلا مدافع در دعاوی حضور دارند، در انگلستان، باریسترها دارای درجه و حق ارتقاء هستند، بر این اساس آنها به دو نوع دسته‌بندی می‌شوند. سینیورها به جهت اینکه، به وسیله ملکه به عنوان وکیل سلطنتی انتخاب می‌شوند، از مقام بالاتری برخوردارند که ۱۰ درصد از کل وکلا این گونه‌اند. برای کسب عنوان وکیل سلطنتی، هر ساله وکلا متقاضی این عنوان که حداقل دارای ۱۰ سال سابقه وکالت بوده، به بالاترین مقام قضایی انگلستان، لرد چنسلر، تقدیم می‌شود و پس از بررسی و احراز شرایط، به ۵۴ وکیل در مجلس اعیان اعطا می‌شود. کسب این عنوان را تحصیل ایریشم گویند و این وکلا از نظر ظاهری با باریستهای معمولی فرق دارند که به آنها حریرپوش نام داده‌اند و به عنوان رهبر و لیدر بوده و دیگر مانند وکلا معمولی لباس پشمی نمی‌پوشند. از مزایای باریستر هنگام حضور یا عزیمت به دادگاه و در تمام مراحل رسیدگی به دعوا، برخوردار است؛ ماکلین حق بازخواست از باریستر را ندارند و هیچ موکلی نمی‌تواند به جهت اهمال یا عدم مهارت یا عدم مراقبت، باریستری را مسئول خسارت وارده معرفی کند، بلکه فقط می‌تواند حق الوکاله‌ای را که پرداخت، مسترد نماید. اگر دادگاه رفتار باریستر را خلاف شأن وکالت بداند، فقط جریان امر را به کانون مربوط باریستر گزارش می‌دهد و در مقابل سرپیچی از دستورات، به پرداخت غرامت یا زندان محکوم می‌شود و یا در برابر به کار بردن الفاظ منافی شأن در دادگاه مورد سرزنش واقع می‌شود؛ لذا باید گفت اگرچه باریستر در مقابل موکلین مصون از مسئولیت است؛ ولی در مقابل کانون مربوطه مسئولیت و تعهدات فوق‌العاده را به عهده دارد (خادم، ۱۳۴۴ : ۹۸-۹۹). دست اندرکاران حرفه‌های حقوقی انگلستان و ولز به دو دسته تقسیم می‌شوند: وکلای مدافع و مشاوران حقوقی. وکلای مدافع به عنوان وکلای شاغل در دادگاه و متخصص در امور حقوقی شناخته می‌شوند. این افراد در تمامی اقدامات مقدماتی قبل از دادگاه دخالت دارند. آنها صلاحیت حضور در دادگاه‌های پایین‌تر و در پرونده‌های غیر ترافیکی، حق حضور در دادگاه عالی را دارا می‌باشند. در حال حاضر مشاوران حقوقی می‌توانند حق حضور در دادگاه‌های بالاتر و نیز انتخاب شدن به عنوان مشاور ملکه نیز به دست آورند. باریسترها نسبت به سولیسیتورها از حق انحصاری حضور در دادگاه‌های اصلی برخوردار می‌باشند. البته در نقطه مقابل این حق باریسترها که سولیسیتورها از آن محروم‌اند، حقی وجود دارد که سولیسیتورها از آن برخوردار و باریسترها آن را فاقدند و آن حق برقراری تماس مستقیم با موکل است؛ به عبارت دیگر جز در موارد خیلی استثنایی (که واضح‌ترین نمونه آن دعوایی است که خارج از انگلستان در جریان است و صرفاً قصد استفاده از نظرات حقوقی یک باریستر وجود دارد و یا دادن نظرات مشورتی به یک دوست) هیچ باریستری حق برقراری تماس مستقیم با موکل، یا قبول دعوی وی را ندارد و این کار حتماً باید از طریق سولیسیتور انجام شود. حتی بعد از تعیین باریستر توسط سولیسیتور هم، موکل و باریستر تنها در صورتی می‌توانند با یکدیگر ملاقات نمایند که سولیسیتور هم در این ملاقات حضور داشته باشد. سازمان و تشکیلات مربوط به وکلا مشاور به شرح ذیل است: جامعه حقوقی، اتحادیه حقوقی بریتانیا، مؤسسه مأمورین اجرایی حقوقی، ناظر عام. پذیرش وکلا مشاور مشروط به شرایطی می‌باشد: الف) ۵ سال کارآموزی وکالت زیر نظر یکی از وکلای دادگستری- افرادی که دارای لیسانس هستند،

مدت دوره ۳ سال است؛ ب) قبولی در امتحانات مصوب؛ ج) دریافت پروانه اشتغال به وکالت از کانون. نحوه آموزش و شیوه عملکرد وکلا مشاور براساس میزان تحصیلات متفاوت است. شرایط عمومی برای به عهده گرفتن شغل وکالت عبارت است از: داشتن ۲۵ سال سن؛ گذراندن دوره کارآموزی؛ قبولی در امتحانات مقرر؛ از خصوصیات کانون‌های انگلستان این است که متقاضی نیازی به گذراندن دوره دانشکده ندارد، بلکه بدون داشتن مدرک تحصیلی می‌تواند متقاضی باشد و مهم این است که از پس امتحانات سه‌گانه برآید. موکل قانوناً حق تعقیب وکیل مشاور را تحت عنوان قصور در وظیفه یا خیانت در امانت دارد. سولیسیتور مکلف است هر ساله پروانه اشتغال به خود را تمدید نماید والا حق اشتغال به وکالت را نخواهد داشت (صبی، ۱۳۵۳: ۹۷). در سیستم قضایی انگلستان، کانون وکلا نقش اساسی در اداره عدالت دارد، زیرا تمام قضات، عضو کانون وکلا بوده و از میان وکلا مدافع پیشکسوت سلطنتی (ملکه) که با حداقل ۱۵ سال سابقه وکالت دادگستری و با سن ۵۰ سال انتخاب می‌شوند (خادم، ۱۳۴۴: ۹۷). پذیرش وکلا مدافع، مشروط به عضویت در یکی از چهار کانون می‌باشد که برای عضویت شرایطی وجود دارد: الف) از عهده امتحانات مقرر برآیند. ب) دوره مخصوص غذا خوردن را در یکی از کانون‌ها طبق رسم معموله بگذرانند. ج) کمتر از ۲۱ سال نداشته باشند. د) تعرفه مخصوص را به کانون بپردازند. کانون وکلا انگلستان در سال ۱۸۹۵ میلادی به وجود آمد و رسماً جایگزین کمیته وکلا که در سال ۱۸۸۲ میلادی تأسیس شده بود، گردید. مهم‌ترین وظیفه کانون تصمیم‌گیری نسبت به کلیه امور مربوط به صنف وکلا است و هدف اساسی کانون تحصیل حیثیت و استقلال برای وکلا و دفاع از آنان در روابط با قوه قضائیه و اجرائی... است. در کانون به جهت نظارت بر وکلا در رعایت مقررات، اشخاصی حضور دارند که سوء رفتار شغلی وکلا را مورد مؤاخذه قرار می‌دهند و نیز بنچرها که در سازمان درسی قضایی صاحب کرسی بوده و یا هیئت مدیره وکلا حق تعلیق، توبیخ و اخراج وکیل متخلف را از کانون دارند، وکیلی که از طرف کانون متخلف شناخته شود، حق دارد از لرد چنسلر یا کمیته قضات دیوان عالی، درخواست رسیدگی پژوهشی کند. اصول و مقررات شغل وکالت در انگلستان چنان است که هر وکیل که بخواهد در حرفه وکالت فعالیت کند، لازم است، علاوه بر رعایت یک سری اصول اخلاقی، به اصول دیگری نیز پایبند باشد از جمله اینکه هیچ وکیلی حق وکالت ندارد؛ مگر اینکه از سولیسیتور (مشاور حقوقی) استفاده نماید. در ابتدا این اصل برای امور ترافعی وضع گردید و در امور غیر ترافعی معمول نبود؛ اما امروزه توسعه یافته و عمومی شده است. پذیرش وکالت در انگلستان با سایر کشورها تفاوت دارد و وکیل مدافع مکلف است، هر نوع وکالتی را که نزد او می‌آورند، بدون توجه به شخصیت اطراف دعوا یا نتیجه کار قبول کند؛ این امر مبتنی بر اصل اجباری بودن قبول وکالت و رد اختیاری آن است (فتحی پور، ۱۳۳۶: ۴۸).

۲- یافته‌های پژوهش

۲-۱- معیارهای استقلال وکیل

یکی از معیارهای استقلال وکیل استقلال از دستگاه قضایی است. در ایران اصل ۱۵۶ قانون اساسی مسئولیتی در مورد تأسیس، انتخاب اعضا و صدور پروانه، دخالت و ... کانون وکلا بر عهده قوه قضائیه نهاده است. لذا نمی‌توان با تصویب قوانین عادی، استقلال وکیل را خدشه‌دار نمود و زمانی می‌توان ادعای استقلال وکیل و کانون وکلا را مطرح نمود که میان وکیل و کانون وکلا با قوه قضائیه وابستگی وجود نداشته باشد. اما با این وجود در برخی قوانین

مصوبه، شاهد نکاتی هستیم که ناقض استقلال وکیل و کانون وکلا و وابستگی آنها به دستگاه قضا است از جمله: در لایحه استقلال کانون وکلا ماده‌های ۲۲، ۲، تبصره یک ماده ۱، تبصره ماده ۳، ماده ۱۰، ماده ۱۷، ماده ۲۴، ماده ۳۸ و ... که همه بیانگر باز گذاشتن دخالت قوه قضاییه در وکالت و امور مربوط به کانون وکلاست. از دیگر قوانین که در برخی ماده‌های آن، قوانینی مصوب شده است که ناقض عدم دخالت و استقلال نظام وکالت و کانون وکلا از قوه قضایی است؛ لایحه استقلال کانون وکلاست که در تبصره ماده ۴ و ماده ۱۴، ماده ۱۸ و ماده ۲۱ آن قوانینی مصوب شده که حاکی از باز بودن دخالت دستگاه قضا در نهاد وکالت و کانون وکلاست؛ این امر در در آیین نامه لایحه استقلال کانون وکلا نیز در ماده‌های ۱۴، ۳۴، ۷۵ و نیز در بررسی قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶/۱/۱۷ در تبصره ماده ۱، تبصره یک ماده ۴، ماده ۵ نیز به چشم می‌خورد.

در انگلستان نیز با توجه به نظام حقوقی آن که دارای استقلال نسبی قوا است دخالت قوه قضاییه در امور وکلا غیر قابل انکار است چنانچه در این کشور وکلا برای انتخاب شدن به عنوان مشاور ملکه یا به عبارت دیگر دریافت عباى ابریشمی باید از درخواستی را تقدیم رئیس قوه قضاییه نموده و در صورت موافقت این مقام است که وکلا به مقام و منصب مذکور ارتقاء پیدا می‌کنند. این امر از تاریخ تصویب قانون دادگاه‌ها و خدمات حقوقی ۱۹۹۰ اجرایی شده است. دیگر وکلایی که حائز این مقام نشوند به عنوان وکلای دارای رتبه پایین شناخته می‌شوند که بیشتر به صورت تخصصی کار می‌نند و به پرونده‌های پیچیده‌تر می‌پردازند. باید دانست فرآیند دیگر و جدیدتری نیز برای تعیین مشاوران ملکه وجود دارد که از طریق تقاضا به یک هیئت مستقل جهت تضمین این امر که انتخاب مشاوران براساس کارایی افراد، عادلانه بودن انتخاب‌شوندگان از نظر نژاد، جنس و ... می‌باشد.^۱ این شیوه انتخاب مشاوران ملکه از میان وکلا بیانگر وابستگی و عدم استقلال وکلا و جامعه آنها از دستگاه قضایی است. همچنین ایجاد کمیته مشورتی رئیس قوه قضاییه در زمینه آموزش و نحوه رفتار وکلا در قانون دادگاه‌ها و خدمات حقوقی ۱۹۹۰ نیز می‌تواند از جمله دخالت‌های قوه قضاییه در امور وکلا و جامعه آن محسوب گردد.

از دیگر معیارهای استقلال وکیل استقلال از قوه مجریه است. در قانون اساسی ایران در اصل ۱۴۱ رئیس جمهور، معاونان وی، وزیران و حتی کارمندان دولت از اشتغال به حرفه وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی منع شده‌اند. این امر در جهت مصون نگه داشتن حرفه وکالت از تعرض قوه مجریه صورت گرفته است. همچنین در ماده ۷ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ نیز اشاره شده است که «به اشخاص ذیل اجازه شغل وکالت داده نمی‌شود: مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی در حین اشتغال به خدمت به استثناء استادان دانشگاه که اشتغال به تدریس یکی از شعب حقوقی دارند». در ماده ۱۰ لایحه استقلال کانون وکلا به عدم توانایی اخذ پروانه وکالت برای مستخدمین در بنگاه‌هایی که تمام یا قسمتی از آنها متعلق به دولت است اشاره شده است. همین نکته در ماده ۸۰ آیین نامه لایحه استقلال کانون وکلا در ذیل تخلفات وکلا که موجب مجازات انتظامی درجه ۴ است نیز ذکر شده است، این موارد بیانگر تلاش برای حفظ استقلال وکالت و کانون وکلا از قوه مجریه است بدان صورت که تنها در صورت عدم رابطه استخدامی و عدم دخالت در کانون و حرفه وکالت امکان پذیر خواهد بود. اما با این وجود قوه مجریه با تصویب و ابلاغ بخش نامه و شیوه نامه موسوم به «شیوه نامه ساماندهی خدمات حقوقی در دستگاه‌های اجرایی» خود را صالح

^۱ www.BarCouncil.org.UK

برای استخدام و تربیت «وکیل دولتی» و اعطای پروانه وکالت و اتیان سوگند از آنها جهت انجام امور حقوقی و مراجع قضایی دانسته است. این شیوه‌نامه ناقض استقلال وکالت و کانون وکلا از قوه مجریه است.

استقلال از موکلین نیز از جمله معیارهای استقلال وکیل است که مقصود از آن آزادی وکیل از پذیرش دعاوی و یا ارائه مشاوره در پرونده‌ای که وکالت آن را ناعادلانه می‌داند است این امر تنها زمانی نقض می‌شود که قانوناً از سوی کانون ملزم به قبول وکالت باشند (غمامی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۵). اما قوانین مصوب ایران ناقض این نوع از استقلال وکیل هستند از جمله این قوانین: قانون وکالت ۱۳۱۵ است که در تبصره دو ماده ۸ آن کارآموز را ملزم به انجام کارهای احاطه شده از طرف معاضدت قضایی می‌نماید. و یا در ماده ۱۹ انجام معاضدت قضایی را از وظایف کانون برشمرده است. در ماده ۲۳ نیز وکلا را موظف نموده که همه ساله سه دعوی حقوقی به عنوان معاضدت قبول نمایند. در بند د ماده ۶ قانون لایحه استقلال کانون وکلا نیز معاضدت قضایی در زمره وظایف کانون وکلا ذکر شده است. این نکته به نحوی دیگر در ماده ۳۶ و ماده ۷۸ در آیین‌نامه لایحه استقلال کانون وکلا نیز ذکر شده است. لذا قانون در مورد توانایی وکیل بر عدم پذیرش پرونده‌های ارجاعی (از طرف کانون یا دادگاه) ساکت است و تنها در ماده ۱۲ لایحه استقلال کانون وکلا با وجود شرایطی به طور عام از قبول وکالت در آن دادگاه ممنوع است که این امر شامل وکیل انتخابی نیز می‌باشد. همچنین در ماده ۱۸۷ آیین دادرسی کیفری تقاضای تغییر وکیل تسخیری تنها از طرف متهم، آن هم با وجود شرایطی که احتمال تضییع حقوق وی متصور است پیش‌بینی شده است. حال اگر بخواهیم قائل به استقلال وکیل باشیم باید به وکیل این امکان را داد که در صورت تشخیص ناعادلانه بودن دفاع از موکل، با ارائه دلایل محکم و متقن، وکالت شخص را رد کند.

در انگلستان نیز کانون وکلا به وسیله مجموعه مقررات رفتاری اداره می‌شود. یکی از این مقررات، قاعده «صف تاکسی» است. وکلای مدافع ملزم هستند که تمامی پرونده‌هایی که به ایشان ارجاع می‌شود را در صورتی که زمان و تجربه کافی برای انجام آن داشته باشند، بپذیرند، مگر در مواردی که پرونده کیفری بوده و به عنوان معاضدت حقوقی با حق الزحمه کمتر از تعرفه لازم‌الاجرا از ۱۵ نوامبر ۲۰۰۳، باشد. وکلای مدافع، مجاز به اعمال تمایز بین موکلین خود نیستند، از این رو امکان دسترسی به یک وکیل برای همه، صرفنظر از جنس، نژاد و غیره، وجود دارد (هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۹۴: ۸۳).

۲-۲. اصول استقلال وکیل در قوانین و مقررات ایران و انگلستان

در رابطه با اصول استقلال وکیل در قوانین و مقررات ایران و انگلستان می‌توان به اصل دوم قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی ایران را بر پایه ایمان به اصل کرامت و ارزش والای انسانی و ... قرار داده است و علاوه بر این در اصول دیگر قانون اساسی از جمله اصول ۲۲، ۱۹، ۳۹، ۳۸ و بند نهم اصل ۳ به اعمالی که در راستای حفظ کرامت انسانی است مثل اصل منع شکنجه، منع هتک حرمت و حیثیت دستگیرشدگان و حقوق برابر اقوام، منع تبعیض، منع هتک حیثیت و امثالهم اشاره شده است. اصل ۲۳ قانون اساسی نیز به صورت ضمنی به یکی از اصول استقلال وکیل اشاره نموده و آن آزادی بیان و عقیده است که در اصل ۲۳ قانون اساسی بدان اشاره شده است.

اصل ۲۶ و ۱۷۸ قانون اساسی از جمله اصولی هستند که در رابطه با آزادی تشکیل انجمن‌های صنفی و جمعیت‌ها و نوع مجازات مقابله با این اصل قانون اساسی است. علاوه بر این اصول در مواد ۱۳۰ تا ۱۳۸ قانون کار نیز به آزادی در ایجاد انجمن‌های صنفی در سطوح مختلف اشاره شده است. از دیگر اصول استقلال وکیل و نهاد وکالت که هر چند با این لفظ در قانون اساسی مطرح نشده اما با عنوان حق دفاع می‌توان آن را از مفاد ۳۲ و ۳۵ قانون اساسی استنباط نمود. ضمانت اجرای حق دادخواهی ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی است:

در ماده ۳۱ آیین دادرسی مدنی حق انتخاب وکیل چنین مقرر شده: «هر یک از متداعیین برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند». همچنین در ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مقرر شده: «اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند موظف به پذیرش وکیل هستند...». در دادرسی‌های کیفری با توجه به اینکه در صورت ضعف متهم در دفاع از خود ممکن از دچار تبعات غیرقابل جبرانی شود لذا باید امکانات کافی در اختیار او باشد تا بتواند از خود دفاع نماید. این نکته در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در مرحله تحقیقات مقدماتی، مقرر شده است. قانون دیگری که دربردارنده استقلال وکیل و کانون وکلا است؛ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا دادگستری ایران مصوب ۱۳۳۳ است که به موجب آن اعطای پروانه وکالت منحصرأ در اختیار کانون وکلا گذاشته شد که در آن هیچ نوع گرایش و اعتقاد خاص مذهبی و سیاسی به عنوان شروط اخذ پروانه وکالت دادگستری مقرر نشده است. دارا بودن دانش حقوقی که لازمه این شغل است همچنین نداشتن سوء پیشینه از شرایط خاص اعطای پروانه وکالت اعلام شده است.

در خصوص اشتغال به امر وکالت در انگلستان باید اذعان نمود که تنها با گذراندن دوره‌هایی چون دوره کارشناسی حقوق و عضویت در کانون وکلا و یک دوره یک ساله آموزش حقوقی به مدت شش ماه آغاز می‌شود و در قوانین مصوب این کشور هیچ بحثی راجع به مقید بودن به نژاد یا دین و مذهب خاصی ابراز نشده است که این امر می‌تواند یکی از معیارهای استقلال وکلا در انگلستان باشد.

در خصوص ظهور و حضور وکیل در روند دادرسی کیفری باید گفت با توجه به نظام حاکم انگلستان که اتهامی است؛ ظهور و دخالت وکیل در هر برهه زمانی که باشد به ناچار از دادگاه و جلسه دادرسی شروع شده و نه تحقیقات مقدماتی پلیسی. تا قبل از سال ۱۸۳۶ میلادی هیچ مقرر قانونی به حق استفاده از وکیل مدافع برای متهم در دادگاه اشاره نکرده و اصل هم دفاع متهم از خود در برابر اتهامات وارده بود. در آن سال‌ها با توجه به اینکه پارلمان انگلیس به طور مستمر مبادرت به افزایش شدت کیفرها می‌کرد حساسیت نسبت به خطر اشتباهات قضایی باعث شدت گرفتن بحث تحکیم و تقویت جایگاه حق دفاع شده و در این شرایط حضور وکیل مدافع به طور رسمی تا حدی قابل تحمل بود (بتی^۱، ۱۹۹۱: ۲۲۱). از این رو به طور رسمی طی اصلاحاتی حق استفاده از وکیل مدافع توسط متهمان اشاره و به صورت مقرر قانونی درآمد اما در عمل برای متهم اعطای نمایندگی همراه با مشکلاتی بود و دادگاه از شنیدن دفاعیات توسط وکیل سر باز می‌زد و در اصل متهم وکیل مدافعی نداشت. در میان سه طبقه جرایمی که در آن زمان

^۱ Beattie

شناخته شده بود (خیانت به کشور، جنایت، جنحه) تنها در جرایم جنحه‌ای برای متهم این حق وجود داشت که بتواند از حمایت یک وکیل، آن هم تحت شرایطی بهره گیرد. از طرفی نسبت به اشخاص بی‌درآمد این اصلاحات عملاً بی‌فایده بود زیرا انگلستان نظام وکلای تسخیری را به رسمیت نشناخته بود.

در سال ۱۹۱۲، به موجب قانون قواعد مربوط به قضات، مظنون مجاز بود که از وکیل استفاده کند اما همان قانون امکاناتی را در اختیار پلیس قرار داده بود که پلیس می‌توانست از حضور وکیل ممانعت به عمل آورده و یا حضور وی را به تأخیر اندازد (آشوری، ۱۳۷۹: ۱/۱۴۹) که این امر می‌تواند یکی از قوانین نقض‌کننده استقلال وکلا در دفاع از موکل خود و نیز دخالت دستگاه‌های اجرایی و قضایی در امر وکالت و داوری منصفانه باشد.

تا اینکه در سال ۱۹۸۴ قانون پلیس و ادله کیفری تصویب شد و به موجب آن هم اختیارات پلیس افزایش پیدا کرد و هم حقوق مرتکبان جرم. در ماده ۵۸ این قانون به طور قطعی برای متهم حق بهره‌مندی از یک وکیل مدافع در اداره پلیس مورد موافقت قرار گرفت. این ماده که در آیین‌نامه C قانون فوق‌الذکر آمده است مقرر می‌دارد که متهم می‌تواند از مشاوره حقوقی در هر لحظه‌ای از بازداشت وی که در اداره پلیس صورت می‌گیرد، بهره‌مند گردد و باید این حق به وی اعلام شود. همچنین به موجب قانون دادگاه‌ها و خدمات حقوقی ۱۹۹۰ مقررات مبنی بر اینکه وکلای مدافع نمی‌توانند مستقیماً با موکلین خود ارتباط داشته باشند اصلاح گردیده است؛ به نحوی که حسابداران و دیگر صاحبان مشاغل حرفه‌ای می‌توانند مستقیماً یک وکیل مدافع استخدام نمایند و وکلای مدافع می‌توانند خدمات خود را در روزنامه آگهی کنند.

در انگلیس مطلع شدن متهمان از حقوق خود در مراحل اولیه بازجویی از جمله تماس با اطرافیان و خانواده‌اش و آگاهی از برخورداری وی از وکیل به صورت یک اصل در آمده است این امر به موجب قانون تروریسم که در سال ۲۰۰۰ مصوب شده در بند (۱) ۷ از بخش هشتم نیز آمده است که هر شخصی که به یکی از جرایم تروریستی متهم گردد نیز صدق می‌کند (هیوکسیلی^۱، ۲۰۰۹). این مسئله در انگلیس از آنچنان اهمیتی برخوردار است که در ماده ۵۸ از قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ اینگونه بدان تصریح شده که وکیل باید دسترسی آسان به پرونده را داشته و حتی از برخی اوراق پرونده رونوشت داشته باشد.

همچنان که در ایران دخالت وکیل در برخی جرایم برای دفاع از متهم با محدودیت‌هایی روبرو بود در انگلیس نیز قانونگذار در پاره‌ای از جرایم بنا به شرایط و اوضاع و احوال خاصی، رعایت حقوق دفاعی متهم، من جمله داشتن وکیل را معلق نموده است و در صورتی که جرم اتهامی از جمله جرایم مهم باشد متهم نمی‌تواند از حضور وکیل بهره‌مند گردد اما در سایر جرایم چنین نیست و کماکان وکیل امکان حضور دارد از جمله جرایمی که قانونگذار بدان اشاره کرده است عبارتند از: حمل مواد مخدر، جرایمی که مجازات آن ضبط و مصادره اموال است، جرایم تروریستی.

^۱ Huxely

حقوقدانان انگلیسی معتقدند که حضور وکیل مدافع در تحقیقات پلیسی مانعی در راه کشف حقیقت ایجاد نمی‌کند. قانونگذار انگلیسی به کیفیت حضور وکیل در سیر تحقیقات توجه خاصی مبذول داشته و ارتباط متهم با وکیلش را با هر گونه وسیله ارتباطی امکان‌پذیر دانسته است طبق قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ متهم می‌تواند ملاقات حضوری و محرمانه با وکیل خود داشته باشد و درعین حال شرایط مشاوره تلفنی هم برای وی مهیاست. از طرفی طبق رویه غالب در کشور انگلیس معمولاً ادله و مدارکی که علیه متهم جمع‌آوری شده باید در دسترس وکیل قرار بگیرد تا وی بتواند دفاعیات لازم را به عمل آورد. قانونگذار انگلیسی در مورد دسترسی متهم به وکیل از الفاظی چون به محض امکان و یا در اسرع وقت استفاده کرده است و این نشان از آن دارد که بدون فوت وقت باید شرایط استفاده از وکیل را به هر شکلی برای متهم فراهم نمود. به موجب قسمت (B) ۶ از ماده ۶ مجموعه C قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ اصل مشورت متهم با وکیل انتخابی خود می‌باشد حال اگر ارتباط با وکیل انتخابی متهم به هر شکل ممکن نباشد و یا وی اصلاً وکیل انتخابی نداشته باشد و یا نخواهد با وکیلش صحبت کند، در این صورت وکیل خاصی به عنوان وکیل تسخیری به متهم تحمیل نمی‌شود. در انگلستان اصل بر حضور وکیل در تحقیقات است و زمانی که مظنون می‌خواهد از وکیل بهره‌مند گردد و حضور او را درخواست کرد، تحقیقات تا حضور وکیل شروع نخواهد شد و اگر به دلایلی شروع شده باشد ادامه پیدا نخواهد کرد تا وقتی که وکیل حاضر شود. در انگلستان نیز در برخی موارد از حضور وکیل در بازجویی و یا حتی دادگاه ممانعت می‌شود و این تنها در برخی شرایط خاص اتفاق می‌افتد و اصل بر آن است که معمولاً وقتی که متهم درخواست حضور وکیل را دارد و متعاقب آن وکیل حاضر می‌شود، تحقیقات با حضور وکیل شروع شده و ادامه پیدا می‌کند و در این وضعیت، هیچ مقامی نمی‌تواند مانع از حضور وکیل شود مگر اینکه خود وکیل شرایطی را فراهم آورد که باعث اخراجش از ادامه تحقیقات شود. در قوانین دادرسی کیفری انگلیس در دو مورد به پلیس اختیار ممانعت از حضور وکیل در تحقیقات داده شده است که از ضابطه هماهنگی پیروی نمی‌کنند. اول اینکه در جرایم شدید قابل بازداشت چنین اختیاری به پلیس اعطا شده و دوم زمانی است که یکی از افسران ارشد پاسگاه پلیس تأخیر در حضور وکیل را به دلایلی تجویز کند که این دلایل دقیقاً از سوی قانونگذار احصا شده است. آنچه در این دو ضابطه یکسان می‌نماید، احصا شدن جرایم شدید قابل بازداشت در مورد اول و احصا شدن دلایل تجویز ممانعت از حضور وکیل در مورد دوم می‌باشد (هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۹۴: ۸۳).

۲-۳. چالش‌های و تعارضات قانونگذاری در استقلال وکیل

از جمله چالش‌های استقلال وکیل، اشتغال به شغل‌هایی است که مغایر با شئون وکالت است چرا که برخی مشاغل به علت تضاد منافع میان وکیل و موکل به استقلال وکیل خدشه وارد می‌آورد مضررات آن هم دامنگیر موکل و حقوق وی خواهد شد از این‌رو در تمامی کشورها برخی مشاغل مغایر شغل وکالت اعلام شده است. مشاغل مغایر با وکالت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- **مشاغلی که با شئون وکالت منافات دارد:** در قوانین وکالت به دسته اول یعنی مشاغل منافی با استقلال وکیل اشاره‌ای نشده است و ماده ۸۰ آیین نامه لایحه قانونی استقلال وکلا فقط به ذکر دسته دوم مشاغل منافی با شئون وکالت اکتفا نموده است. مطابق بند یک این ماده در صورتی که وکیل به کار دیگری اشتغال پیدا کند که منافی با

شئون وکالت است، به مجازات انتظامی درجه ۴ محکوم می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که ذکر دسته اول (مشاغلی که با استقلال و آزادی وکیل مغایرت دارد) ضروری و از نواقص قوانین وکالت می‌باشد.

۲- مشاغلی که با آزادی و استقلال وکیل در انجام وظایف حرفه‌ای مغایرت دارد: اصل ۱۴۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاور حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است». رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند به شغل وکالت همزمان اشتغال ورزند و این در حقیقت از مغایرت‌های شغلی دسته اول است که حفظ استقلال و آزادی وکیل آن را ایجاب می‌نماید. مطابق مقررات کانون وکلای پاریس هنگامی که وکیل به نمایندگی مجلس انتخاب می‌شود نمی‌تواند به هیچ نحوی به نفع یا علیه دولت و ادارات دولتی، شرکت‌های ملی و مؤسسات دولتی و کلاً اشخاص حقوقی دولتی در چهارچوب شغل وکالت دادگستری اقدام نمایند (مگر در شرایط استثنایی) که این در واقع برای حفظ استقلال و آزادی وکیل در انجام وظایف می‌باشد (انصافداران، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۴). عدم امنیت اقتصادی در حرفه وکالت می‌تواند از جمله چالش‌های پیش روی این حرفه در هر نظام حقوقی باشد. با وجود اینکه تقویت مالی وکلا توسط مرجعی حکومتی، می‌تواند شائبه سلب استقلال آنها را فراهم آورد اما از سویی وضعیت اقتصادی وکلای نهاد وکالت می‌تواند در بالا بردن سطح اجرای عدالت در جامعه بسیار مؤثر باشد. وابستگی مالی وکیل دادگستری منحل استقلال آن خواهد بود لذا لازم می‌آید برای وضع مقرراتی در خصوص بیمه، بازنشستگی و سایر حمایت‌های مالی به گونه‌ای که موجبات وابستگی آنها را به ارکانی از حکومت موجب نشود، تدابیری اندیشه شود تا وکیل با طیب خاطر از آینده شغلی و تأمین مالی تن به قبول هر نوع دعوا و یا هر عملی که موکل از او می‌خواهد ندهد. شیوه اجبار وکلا در قبول وکالت افراد در برخی نظام‌های حقوقی از دیگر چالش‌هایی است که در تحقق استقلال وکلا می‌توان به آن اشاره نمود. با توجه به ماهیت شغل وکالت و آزادی وکیل در قبول و رد وکالت، چنین به نظر می‌رسد که وکیل همواره در انتخاب موضوع وکالت یا عقد قرارداد با موکل خویش اختیار دارد اما این امر در تمامی نظام‌های حقوقی یکسان نیست. چنان که چنین قاعده‌ای در انگلیس وجود ندارد. سیستم قضایی انگلیس تحت تأثیر نقش مؤثر کانون وکلا اصل اختیاری بودن قبول دعاوی را رد کرده است؛ قاعده‌ای که در انگلستان مطابق آن وکیل مدافع باید دفاع از هر پرونده‌ای را در برابر محاکم به عهده بگیرد استثنائاتی دارد. در ایران نیز به موجب ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و تبصره یک ماده واحد مصوب ۶۹/۱۰/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی وکلای دادگستری که می‌توانند در این محاکم از موکلین روحانی خود دفاع کنند، الزاماً باید از وکلایی که در کسوت روحانیت هستند، باشند. بنابراین متهم روحانی ناگزیر به انتخاب از میان این دسته از وکلاست. که این امر نیز بیانگر نقض استقلال قضات در قبول وکالت باشد لذا این امر بیانگر مشابهت قوانین حقوقی ایران و انگلستان می‌باشد. یکی از چالش‌های حرفه وکالت در راه کسب استقلال این امر است که در جوامع مختلف

من جمله ایران و انگلستان از وکیل دادگستری توقع دارند که برای حفظ استقلال خود از مشارکت در احزاب سیاسی بپرهیزد. این در حالی است که آگاهی وکیل از قوانین حقوقی و مدنی می‌تواند ابزاری در اصلاح و پیشبرد اهداف سیاسی کشورها در سطوح بین‌المللی باشد. در واقع منع وکلا در دخالت در امور سیاسی به نوعی سلب استقلال این صنف می‌باشد.

۳- دخالت قوه قضاییه با صدور آیین‌نامه و قانون: این امر یکی از چالش‌ها و تعارضاتی است که منافی اصل استقلال وکیل است چرا که با قبول اصل استقلال وکیل و کانون وکلا، قوه قضاییه مجاز به صدور آیین‌نامه و قانون برای آن‌ها نخواهد بود و تنها می‌تواند نقشی نظارتی داشته باشد. از سوی دیگر قانونگذاری در حیطه وظایف و اختیارات قوه مقننه می‌باشد که این مسئله هم با صدور آیین‌نامه و قانون برای کانون وکلا منافات دارد. اما با این وجود در تحولات قوانین حقوقی استقلال وکیل و کانون وکلا در سال جاری معاونت حقوقی قوه قضاییه پیش‌نویس آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری را در ۱۹۸ ماده پیشنهاد کرده؛ این «پیش‌نویس آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» و «لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری» با در نظر گرفتن قوانین و مقررات دیگر است و از جمله ویژگی‌های این آیین‌نامه، صیانت از استقلال کانون وکلا در حوزه‌های مختلف از جمله آزمون وکالت، کارآموزی، نظام رسیدگی به تخلفات، اداره کانون، انتخابات، تشویق، ارتقا و نقل و انتقالات، رعایت اهتمام لازم در مطابقت آیین‌نامه با مقررات موجود و توجه به قوانین مؤخر بر تصویب آیین‌نامه، از جمله قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، توجه به آیین‌نامه مصوب سال ۱۳۳۴ و حفظ مواد مهم و کاربردی آن، به‌روزرسانی نظام نظارت بر تخلفات و نهادسازی در حوزه همفکری و همکاری بین نهاد وکالت و دستگاه قضایی عنوان شده است. پیش‌نویس این آیین‌نامه واکنش‌های بسیاری را در میان جامعه حقوقی کشور ایجاد کرده و حقوقدانان و کانون‌های وکلا تنظیم این آیین‌نامه را برخلاف نص صریح مواد ۱ و ۲۲ لایحه قانونی استقلال می‌دانند و معتقدند در صورت تصویب آن، کانون‌های وکلای مستقل دادگستری به نهادی وابسته به قوه قضاییه تبدیل خواهند شد. در لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری پیش‌بینی شده که «تنظیم‌گری» برعهده کانون وکلا و تصویب یا رد برعهده قوه قضاییه است؛ نه دست‌بردن در پیشنهاد و تنظیم آیین‌نامه مورد نظر در قالب تصویب توسط قوه قضاییه. بنابراین، مرجع تشخیص ضرورت و پیشنهاددهنده کانون وکلاست و قوه قضاییه عملکردی همانند شورای نگهبان در مقابل مجلس دارد که آیین‌نامه تنظیم‌شده توسط کانون وکلا را تأیید یا رد می‌کند. با توجه به اینکه قانونگذار صرفاً به دلیل تخصص‌گرایی مرجع تشخیص ضرورت و پیشنهاد را کانون وکلا اعلام نکرده بلکه علت اصلی این بوده که کانون وکلا از دادگستری مستقل شود، زیرا اگر تدوین آیین‌نامه توسط سیستم قضایی صورت گیرد که قرار است وکالت از آن مستقل باشد، بیم مداخلاتی از سوی سیستم قضایی در امور وکالت وجود دارد که امروز به‌صورت عینی می‌توان در پیش‌نویس آیین‌نامه اجرایی پیشنهادی از سوی قوه قضاییه مشاهده کرد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان آیین‌نامه جدیدی را تدوین کرد؟ بطور قطع نه، زیرا این مسئله در سال ۱۳۳۴ رخ داده و ماده ۲۲ لایحه استقلال تصویب آیین‌نامه را برای یک بار و ظرف مدت دو ماه از تصویب لایحه استقلال پیش‌بینی کرده است.

طراحان این آیین‌نامه باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که روزآمدسازی و ایجاد سازوکارهای نظارتی (که هدف اصلی تدوین این آیین‌نامه بوده) بیشتر به قانون نیاز دارد و با تصویب یک آیین‌نامه نمی‌توان در حقوق، تکلیف و تعهدات و ساختار تغییرات ایجاد کرد. همچنین قوه قضاییه فقط می‌تواند برای تشکیلات داخلی خود آیین‌نامه وضع کند، این در حالی است که کانون وکلا جزء تشکیلات درون قوه قضاییه محسوب نمی‌شود و استقلال آن در عنوان قانون نیز آمده است. با این وجود اگر ما کانون وکلا را در زمره تشکیلات داخلی قوه قضاییه هم بدانیم، تصویب لایحه استقلال کانون وکلا بی‌معنا خواهد بود. قانونگذار آگاهانه و برای ایجاد دادرسی عادلانه در سال ۱۳۳۱ قانونی را تصویب کرد تا کانون وکلا خارج از سیستم قضایی و به شکل مستقل بتواند بدون تأثیرپذیری از سیستم قضایی به‌عنوان یکی از ارکان دادرسی عادلانه به دفاع از حقوق مردم بپردازد.

پیامدهای تغییر آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلا: با تغییر این آیین‌نامه وجود وکیل مستقل به مخاطره خواهد افتاد و در عمل حق مردم در انتخاب وکیل که در اصل ۳۵ قانون اساسی و ذیل فصل حقوق ملت ذکر شده، مخدوش خواهد شد. درباره پیامدهای منفی تصویب این آیین‌نامه در عرصه بین‌المللی نیز باید دانست که این آیین‌نامه با اصول و اساسنامه کانون بین‌المللی وکلا مغایرت دارد و بر این اساس حضور ایران در این اتحادیه پس از چند دهه عضویت، با مخاطره جدی مواجه و کشور ما، فاقد کانون وکلای مستقل تلقی خواهد شد. سطح ریسک در سرمایه‌گذاری خارجی اساس بحث سرمایه‌گذاری در کشور دیگر است و عدم استقلال کانون به منزله نبود دادرسی منصفانه است و سطح ریسک را تا حد ممانعت از سرمایه‌گذاری خارجی بالا می‌برد و در این صورت، نه دادرسی منصفانه ما در مجامع عمومی قابل تأیید خواهد بود و نه شناسایی آرای ایران در کشورهای خارجی میسر خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در خصوص ماهیت وکالت باید دانست که وکالت عقد محسوب می‌شود و احتیاج به ایجاب و قبول دارد و از جهت انعقاد عقدی تشریفاتی و از نظر اثر از جمله عقود معاوضی است. در ایران نهاد کانون وکلا علاوه بر اینکه در ردیف شخصیت‌های حقوق عمومی قرار می‌گیرد شامل حقوق خصوصی نیز می‌باشد. اعطای پروانه وکالت، رسیدگی به تخلفات وکلا و ... تحت نظارت حاکمیت دولت جنبه عمومی شخصیت حقوقی کانون را تقویت می‌کند و استقلال مالی و مدیریتی این نهاد را به شخصیت خصوصی نزدیک می‌کند. این در حالی است قوانین موجود وکالت و کانون و مراکز چهارگانه و سازمان و تشکیلات مربوط به وکلا در انگلستان بیانگر آن است که این نهاد بیشتر از آنکه به حقوق خصوصی نزدیک باشد تحت نظارت و حاکمیت دولت و نظام سلطنتی است. همچنین ساختار و چگونگی رسیدگی به تخلفات وکلا در کانون وکلای انگلستان و ایران نیز متفاوت است از سویی شرایط عمومی و اختصاصی در کسب عنوان وکیل در این دو نظام حقوقی مختلف است از جمله مهم‌ترین این تفاوت‌ها عدم الزام افراد به گذراندن دوره تحصیلات دانشگاهی برای انتصاب به وکالت است. اما در خصوص اشتراکات دو نظام حقوقی مذکور در استقلال وکلا می‌توان به اشتراک در معیارهای استقلال وکیل در استقلال از قوه قضاییه، مجریه، موکلین و جامعه اشاره نمود. همچنین این دو نظام حقوقی نیز در برخی اصول حضور وکیل در فرآیند دادرسی نیز دارای اشتراکات متعددی هستند و نیز چالش‌های مطرح شده در هر دو نظام حقوقی مذکور نیز مشترک می‌باشند؛ مهم‌ترین آنها **دخالت قوه قضاییه با صدور آیین‌نامه و قانون است که منافی اصل استقلال وکیل است** چرا که با قبول اصل استقلال وکیل و کانون وکلا، قوه قضاییه مجاز به صدور آیین‌نامه و قانون برای آن‌ها نخواهد بود و تنها می‌تواند نقشی نظارتی داشته باشد. از سوی دیگر قانونگذاری در حیطه وظایف و اختیارات قوه مقننه می‌باشد که این مسئله هم با صدور آیین‌نامه و قانون برای کانون وکلا منافات دارد. اما با این وجود در تحولات قوانین حقوقی استقلال وکیل و کانون وکلا شاهد دخالت‌ها و صدور آیین‌نامه‌ها و قوانینی از سوی قوه قضاییه هستیم که پیامدهای زیانباری را به دنبال دارد.

منابع

- اسماعیلی هریسی، ابراهیم (۱۳۸۵). *وکلائی جوان بدانند... درس یکم (پیشه وکالت)*، تهران: نشر دادگستر.
- انصافداران، محمدرضا (۱۳۸۶). *بررسی تطبیقی وظایف حرفه‌ای وکیل دادگستری*، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- آشوری، محمد (۱۳۷۹). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- برارپور، ابراهیم (۱۳۹۶). «بررسی نهاد وکالت در نظام حقوقی انگلستان»، *دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت*، سال چهارم، شماره ۸، صص ۵۷-۸۱.
- یاسبان، محمدرضا (۱۳۷۹). *وکالت در انگلستان*، تلخیص و ترجمه از کتاب نظام حقوقی انگلیس کاتین ادی، ش ۲ و ۳، صص ۴۷-۵۰.
- خادم، علی (۱۳۴۴). «نقش وکیل مدافع در دفاع، لرد بیرکت»، *نشریه کانون وکلاء*، ش ۹۵، صص ۱۰-۱۷.

- زارع‌نژاد، میثم (۱۳۹۰). مفهوم استقلال وکیل دادگستری در نظام حقوقی ایران، ۱۳۹۰، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- صبی، موسی (۱۳۵۳). «وکالت دادگستری در انگلستان»، مجله کانون وکلاء، ش ۱۲۸ و ۱۲۹، صص ۹۶-۹۹.
- غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۳۸۶). اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران: انتشارات میزان.
- هیأت پژوهشگران کاوندیش (۱۳۹۴). نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرین مهرا، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.

منابع لاتین و سایت

- Beattie (j.m) , scles of justice: Defence counsel and the English criminal trial in Eighteen and nineteen centuries, oxford university press, ۱۹۹۱.
- Huxely. P and oconnel. M. Blakstones statutes on evidence , ۱۶th edition oxford university press terrorism act, ۲۰۰۹.
- www. Barcouncil.org.UK

